



بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، درباره علم غیب امامان علیه السلام

حسین عبدالمحمدی^۱

اسدالله رحیمی^۲

چکیده

از منظر امامیه، ائمه (ع) از اوصاف و ویژگی‌های قدسی و فراطبیعی بسیاری برخوردارند که یکی از آنها، علم غیب امام (ع) است. کتاب «مکتب در فرایند تکامل» بر اساس نوع جدیدی از مطالعات با عنوان «تاریخ فکر» به ویژگی‌های امامان (ع) و نحوه نگرش شیعیان اولیه نسبت به مسئله امامت و اوصاف امامان (ع) پرداخته است. بر اساس مبانی این کتاب، آموزه علم غیب (= علم لدنی) و دیگر ویژگی‌های قدسی امامان (ع) در اندیشه اصحاب ائمه (ع) جایگاهی نداشته و توسط غلات و مفوضه جعل شده‌اند. **هدف:** این مقاله، به منظور رفع چالشها و خلأهای کتاب مزبور درباره علم غیب امامان (ع) و مبانی قرآنی، حدیثی، رجالی و کلامی، آن را نقد و بررسی کرده است. **روش:** مقاله حاضر با استفاده از روش توصیف و تحلیل نگارش شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** بر اساس معیارهای مورد قبول مؤلف، علم غیب ائمه (ع) را با آن مبانی سازگار یافته و به یافته‌های ذیل دست یازیده است: قرآن جنبه‌های قدسی و غیر طبیعی بسیاری را به انبیا و غیر انبیا نسبت داده و انتساب این جنبه‌ها با بشر بودن ایشان منافات ندارد؛ شواهد و گزاره‌های بسیاری نشان از شکل‌گیری اندیشه اصحاب ائمه بر پایه نص الهی و ویژگی‌های خاص امامت از جمله علم غیب دارد؛ بر اساس مبانی نویسنده کتاب، روایات مشتمل بر صفات ائمه (ع) مانند عصمت و علم لدنی، با قرآن و عقل منافات ندارند و با مسلمات تایخی نیز سازگارند.

واژگان کلیدی: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، علم غیب امام، مبانی، تاریخ فکر، ویژگی‌های امامان در اندیشه اصحاب ائمه.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱؛ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰.

۱. دانشیار گروه تاریخ جامعه المصطفی ص العالمیه، (نویسنده مسئول) / نشانی: قم، خیابان معلم، صندوق پستی ۴۳۹ / شماره: ۰۲۵۳۷۱۷۲۸۱۳ / Email: Hoseinmohammadi31@yahoo.com
۲. دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

الف) مقدمه

یکی از ویژگی‌های امامان(ع) که ایشان را از افراد عادی متمایز می‌کند، «آگاهی غیبی» آنان است. شناخت این ویژگی از لحاظ ماهیت، منبع و قلمرو، همواره از دغدغه‌های مهم عالمان و اندیشمندان امامیه به شمار می‌آمده و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن مطرح شده است؛ به گونه‌ای که برخی گستره علم امام را تمامی حقایق هستی می‌دانند(صفار، ۱۴۰۴) و برخی در حوزه وظایف امامت و برخی از امور دیگر محدود می‌کنند(نفید، ۱۴۱۳: ۳۹ و ۶۷). در گذر زمان، رویکرد اول از علم غیب امامان(ع)، به صورت یک تفکر غالب ظهور یافته است که امروزه نیز همین دیدگاه، تفکر غالب در میان شیعه امامیه به شمار می‌آید.(نادم، ۱۳۸۸)

در دوره‌های اخیر، با ورود خاورشناسان و مستشرقان در حوزه جریانهای فکری جهان اسلام، گونه جدیدی از مطالعات در حوزه بررسی تاریخی روند شکل‌گیری تفکر شیعی شکل گرفت که اصطلاحاً به آن «تاریخ اندیشه»^۱ گفته می‌شود. این نوع مطالعه در حوزه تفکر اصحاب ائمه(ع) و روند تاریخی آن که از روشهای نوین و رایج در محافل آکادمیک مغرب‌زمین پیروی می‌کرد، به نتایج متفاوتی دست یافت که در موارد بسیاری با نتایج مطالعات سنتی در تعارض قرار دارد.

حسین مدرسی طباطبایی^۲ دانش‌آموخته حوزه علمیه قم که تحصیلات آکادمیک خود را در مغرب‌زمین به انجام رسانده و اقامت و کرسی تدریس در آن دیار را برگزیده است، با تأثر از همان فضای فکری و با به کارگیری روشهای نوین، به بررسی نحوه شکل‌گیری اندیشه اصحاب ائمه(ع) با رویکرد تاریخی پرداخته و روند تطوّر و تکامل تاریخ تفکر امامیه را در سه قرن نخستین به خوانش گرفته که حاصل آن، نگارش کتابی است به نام «مکتب در فرایند تکامل».

نویسنده کتاب- که از نحوه شکل‌گیری باور اصحاب ائمه(ع) نسبت به ویژگی‌های امام(ع) سخن می‌گوید- به موضوع علم غیب امام نیز پرداخته و در این زمینه، دیدگاه متفاوتی از دیگر اندیشمندان امامیه ارائه کرده است. وی که نگاه عادی به امامان(ع) دارد، معتقد است ویژگی‌های چون: عصمت، علم لدنی و کرامات- که اصطلاحاً به آنها صفات فوق بشری اطلاق می‌کند- در اندیشه شیعیان اولیه جایگاهی نداشته و از نظر آنان، ائمه(ع) فقط علمای ابراری بودند که به وجود آنان برکت داده شده است(مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). از نظر او، انتساب صفات فوق بشری به ائمه(ع) از برساخته‌های غالیان و مفوضه است که در قالب جعل روایات، وارد سیستم حدیثی شیعه شده و به مرور به باور شیعی تبدیل شده است(همان: ۶۶، ۷۱-۷۰). از

۱. اولین کسی که اصطلاح تاریخ اندیشه را به کار برد، مورخ آلمانی تبار آمریکایی، Arthur O. Lovejoy است که سال ۱۹۳۶ کتابش به چاپ رسید.(گرامی، ۱۳۹۶: ۲۲)
۲. درباره نویسنده و کتاب او، رک: رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۸-۲۴.

حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۳۱

منظر این کتاب، علم امام(ع) از لحاظ منبع، منحصر به «علوم انتقالی»^۱ است که از طریق منابع مکتوبی مثل جفر، جامعه و مصحف فاطمه(س) یا منابع شفاهی مثل شنیدن امام اولی از پیامبر(ص) و امامان بعدی از امامان پیش از خود، به ارث برده است(همان: ۵۷)؛ اما «علوم لدنی» مثل الهام و تحدیث، برافراشته شدن عمودی از نور، همراهی روح القدس و اسم اعظم که منبع و طریق حصول آنها منوط به ارتباط امام(ع) با عالم ماورای طبیعت است، مورد پذیرش نویسنده نیست(همان: ۶۶). همچنین علم امام(ع) از لحاظ قلمرو، منحصر به احکام و تفسیر قرآن و شریعت است(همان: ۳۸)؛ زیرا وظیفه اساسی امام نیز تعلیم حرام و حلال و تفسیر شریعت است.(همان: ۳۹-۴۰، ۷۳، ۸۰-۷۹)

گرچه تا کنون نقدهای بسیاری نسبت به این کتاب انجام شده است که برخی از آنها به موضوع علم غیب امام(ع) نیز اشاره داشته‌اند(گرامی، ۱۳۹۱؛ ابطی، ۱۳۹۷؛ مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۸۸؛ سبحانی و همکاران، ۱۳۸۸؛ علوی، ۱۳۹۰؛ غلامی، ۱۳۸۹؛ چهل‌تی، ۱۳۸۸)؛ اما به صورت روشمند و بر اساس بررسی مبانی نویسنده، کاری در این زمینه صورت نپذیرفته است. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد مبانی کتاب را درباره علم غیب امامان(ع) بر اساس همان معیارهای مورد پذیرش نویسنده، بررسی و نقد کند. گفتنی است که ورود به این موضوع نیازمند آن است که ابتدا برخی اصطلاحات، مفهوم‌شناسی و تبیین از مبانی نویسنده ارائه شود.

ب) مفهوم‌شناسی

قبل از تبیین عبارت ترکیبی «علم غیب»، هر یک از واژه‌های «علم» و «غیب» را به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱. علم

لغت‌شناسان برای واژه «علم» معانی بسیاری ذکر کرده‌اند؛ از جمله: نقیض جهل(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۵۲)، معرفت و شناخت(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۱۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۹۹۰)، اتقان(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۱۸)، ادراک(راغب، ۱۴۱۲: ۵۸۰)، یقین(فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۲۷) و شعور(زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۳۷). اما واژه «علم» از نظر اصطلاحی، در بسترهای مختلفی از علوم(مانند منطق، حدیث، فقه، عرفان، کلام، فلسفه، تفسیر، ...) قرار گرفته و هر کدام با مبانی و پیش‌فرضهای خاص خود بدان نگریسته‌اند. برخی مفهوم این واژه را بدیهی و غیر قابل تعریف دانسته(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۰۵؛ فخر رازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۵۳-۴۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۱۵۵) و برخی دیگر، از تعریف‌پذیری آن سخن گفته‌اند(غزالی، ۱۹۶۴: ۱۱۰). با این وجود، تعریفهای مختلفی از واژه علم ارائه شده است.(مظفر، ۱۳۸۲: ۱۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۸: ۲۹۷؛ قیصری، ۱۴۲۳: ۸۷)

۱. در اینجا، به دلیل ضیق مجال، امکان تبیین منابع انتقالی و منابع لدنی علم امامان وجود ندارد.(ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۹: ۵۹-۳۵)

۷۳۲ ◆ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

در جمع‌بندی آنها می‌توان گفت که تعریفهای علم در اصطلاحات گوناگون، با معنای لغوی آن (مطلق آگاهی) همپوشانی دارند و در همین چارچوب می‌گنجند و مراد ما هم از واژه «علم» در این تحقیق، همان مطلق آگاهی (در برابر ناآگاهی) است.

۲. غیب

جوهری و ابن منظور، غیب را به مطلق امور پنهان از انسان معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۵۴)؛ اما طریحی، ابن فارس و راغب، غیب را به اموری که از چشم انسان پنهان است، اطلاق کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۱۶)

واژه «غیب» در اصطلاح، گوناگون تعریف شده است. برخی از محققان به تفصیل آنها را بررسی کرده و به تعریف روشن و گویایی از این واژه دست یافته‌اند (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۶). نویسنده در تعریف غیب می‌نویسد: «غیب آن است که از حواس غایب باشد و انسان یا به تحلیل فکری و عقلی یا به خبر قطعی از جانب خدا و رسولانش آن را درک کند یا به صورت سرپوشیده باقی می‌ماند و انسان از درک آن عاجز است و آن را جز خدا کسی نمی‌داند» (همان). وی این تعریف را کامل‌ترین می‌داند؛ زیرا جامع افراد و مانع اغیار و در بر گیرنده تمام غیبهای خارج از حواس، غیبهای قابل درک به تحلیل عقلی مثل وجود خدا و نقلی مثل خبرهای قیامت و غیبهای مخصوص الهی می‌باشد» (همان)

نتیجه آنکه، واژه «غیب» از نظر لغوی و اصطلاحی در یک معنا تلاقی می‌کنند و آن، «پنهان بودن» است. پنهان بودن هر چیزی به حسب خودش است. برخی امور فقط از حواس انسان پنهان‌اند؛ اما برخی از عقل (درک عقلی) انسان نیز پنهان می‌باشند؛ مانند کنه ذات باری تعالی.

۳. علم غیب

برای عبارت ترکیبی «علم غیب»، تعریفهای گوناگونی از سوی محققان و نویسندگان ارائه شده است که هر کدام به ویژگی خاصی از آن نظر داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۱۰۰؛ امینی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۸۰؛ سبحانی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۱؛ کرد فیروزجایی، ۱۳۹۰: ۱۲۷؛ شیخ‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳؛ لنگرودی، ۱۳۹۴: ۸۵). به نظر می‌رسد از میان تعریفهای مختلف، تعریف ذیل به واقع نزدیک‌تر است: «علم غیب یعنی آگاهی یافتن از راه غیر عادی بر امور پنهان و چیزهایی که پشت پرده محسوسات واقع شده‌اند، خواه مربوط به حوادث کنونی یا آینده باشد. بر این اساس، پیش‌بینی حوادث آینده از راه آزمایش و تجربه یا امکانات و وسایل علمی یا فرمولهای معین ریاضی و هندسی را علم غیب نمی‌گویند. چنان‌که گزارشهای منجمان و ستاره‌شناسان و اداره هواشناسی کشورها و منطقه‌ها و پیش‌بینی اوضاع آینده سیاسی و اقتصادی، هیچ‌کدام آگاهی از غیب نیست؛ زیرا همه این گزارشها، مقدمات فکری و ریشه‌های حسی دارند. آگاهی از غیب باید از تمام این قراین و مبادی، پیراسته باشد؛ آگاهی‌ای باشد که از طریق اسباب عادی و معجاری علمی به دست نیاید» (سبحانی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۱). آنچه

موجب تمایز علم غیب از غیر آن می‌شود، طریق دستیابی به معلوم است، نه خود معلوم. علم غیب، علمی است که از طُرق و مجاری غیر عادی حاصل شده است. بنابر این، هرگونه آگاهی‌ای که از طُرق و مجاری طبیعی و عادی به دست آمده باشد، به آن علم غیب اطلاق نمی‌شود.

گفتنی است که مراد ما از علم غیب در این تحقیق، همان علم افاضی و موهوبی^۱ است که بدون آموختن، از سوی خداوند به برخی از بندگان برگزیده‌اش اعطا می‌شود و علل و اسباب عادی در آن نقشی ندارند.

ج) تبیین مبانی

تصویری که از علم غیب امامان(ع) در کتاب مکتب در فرایند تکامل ارائه شد، ریشه در مبانی خاصی دارد که نویسنده آن از قرآن کریم و متون حدیثی، کلامی، رجالی و تاریخی اتخاذ کرده است.

۱. مبانی قرآنی

نویسنده کتاب، نخستین مبانی خود را از قرآن - به عنوان سند قطعی تاریخی و خدشه‌ناپذیر مسلمانان - اتخاذ کرده و آن را معیار درستی یا نادرستی منابع و متون دیگر نیز قرار داده است. ایشان معتقد است که قرآن کریم با تأکید بر جنبه‌های بشری پیامبر(ص)، آن حضرت را بشر عادی معرفی کرده؛ به گونه‌ای که هیچ تمایزی با دیگران - جز در دریافت وحی - ندارد. از این رو، در مواجهه با کسانی که برای ایمان آوردن درخواست معجزه می‌کردند، اظهار عجز کرده و خود را بشری مثل آنان می‌خواند(مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۷). ایشان پس از آن، «متفاهم عرفی» را به عنوان پشتوانه فکری مسلمانان زمان پیامبر(ص) نسبت به فهم و برداشت خود از قرآن مطرح کرده، چنین اظهار می‌دارد: «متفاهم عرفی از تأکیدات الهی در این موارد به حسب قاعده باید چنین می‌بود که آن سنخ صفات و افعال مختص ذات باری تعالی است و هیچ کس دیگر به هیچ گونه واجد آن خصوصیات نیست»(همان: ۵۸، باورقی ۵). در این عبارت، به طور خاص «اعجاز» از سنخ فعل الهی که مختص ذات باری تعالی است، قلمداد شده است. بر اساس چنین مفاهیمی، انتساب هر گونه صفت فوق بشری به پیامبر(ص)، از نظر مسلمانان شرک تلقی می‌شد. با این وجود، بلافاصله پس از رحلت آن حضرت، جرقه فکر فوق بشری بودن پیامبر(ص) توسط یکی از صحابه زده شد که آغاز انعقاد نطفه «غلو» در میان مسلمانان نیز بود.(همان: ۵۹-۵۸)

۱. در دوره حاضر، به علم لدنی و الهامی، علم غیب نیز گفته می‌شود. شایان توجه است که هر جا در این پژوهش، علم غیب به معنای اثباتی آن به کار رفته باشد، مراد همان معنای امروزی آن است.

۷۳۴ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

درست در پستی فکر مدرسی چنین نهفته است که قرآن به عنوان اولین و خدشه‌ناپذیرترین سند تاریخی مسلمانان و فهم آنان از قرآن، معیاری برای سنجش محتوایی روایات ائمه(ع) و باور شیعیان نسبت به مقامات امامان(ع) قرار می‌گیرد و از آن رو که در تعالیم قرآن و فهم و باور مسلمانان اولیه، صفات فوق بشری جایگاهی نداشته، باور شیعیان که در بستر اسلام و در امتداد خط قرآن شکل گرفته است، با همین عیار سنجیده می‌شود.

۲. مبنای کلامی

نویسنده کتاب پس از استناد تاریخی به قرآن و مبناسازی از کتاب مقدس، مبنای کلامی خود را نیز متأثر از قرآن، چنین اتخاذ می‌کند که باورهای شیعیان اولیه بر پایه بشرانگای امامان(ع) شکل گرفته است؛ یعنی همان‌گونه که قرآن، پیامبر(ص) را بشر عادی معرفی کرده است، اصحاب ائمه(ع) نیز بر پایه همین الگو، نگاه عادی و بشری به امامان(ع) داشته‌اند. از همین جاست که «نص نبوی»^۱ در مقابل «نص الهی»^۲ مطرح می‌شود و آغاز شکل‌گیری اعتقادات شیعیان اولیه بر پایه نص نبوی تعریف می‌شود. به باور وی، پیامبر(ص) علی(ع) را به عنوان بهترین گزینه و نامزد خلافت پس از خود معرفی کرده بود؛ از این رو، شیعیان اولیه صرفاً بر اساس گرایش دوستی و ابراز محبت نسبت به خاندان پیامبر(ص)، از علی(ع) به عنوان شایسته‌ترین نامزد معرفی شده از سوی آن حضرت جانبداری کردند و معتقد بودند که علی(ع) برای تصدی مقام خلافت از احقیقت برخوردار است (همان: ۲۹). وی همچنین گرایش به طرفداری از احقیقت خاندان پیامبر(ص) نسبت به مقام خلافت را در میان اهل سنت نیز جستجو می‌کند و هواداران بسیاری برای آن می‌یابد (همان). بدین ترتیب، دیدگاه نویسنده در خصوص جانشینی پیامبر(ص)، تفاوت چندانی با دیدگاه اهل سنت در این زمینه ندارد؛ جز آنکه ائمه(ع) را نسبت به تصدی این مقام، برتر از دیگران می‌داند که در میان اهل سنت نیز هوادارانی برای آن یافت می‌شود. از همین جاست که ایشان تأکید می‌کند «کلیت نظام تشیع» بر پایه «جانبداری از نظریه احقیقت علی(ع) در رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر(ص)» شکل گرفته است (همان: ۱۰). و هسته اصلی تشیع را دو عنصر «اعتقاد به مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر(ع) در معارف اسلامی» و «اعتقاد مستحکم به احقیقت امیر مؤمنان و فرزندان او در رهبری جامعه»، تشکیل می‌دهد (همان: ۱۱). راز اصلی نهفته در این تحلیل تاریخی، آن است که جوهره اصلی تشیع در تأکیدات پیامبر(ص) و تفکر شیعیان اولیه، بر پایه «بشرانگاری» ائمه(ع) تحقق یافته است؛ به گونه‌ای که هیچ ارتباطی با عالم ماورا نداشته است تا از آن رهگذر، منشأ ویژگی‌هایی چون: عصمت، علم لدنی، ولایت تکوینی و تشریحی قرار گیرد. این ویژگی‌ها

۱. تعیین جانشین توسط شخص پیامبر(ص) که خدای متعال در تعیین آن نقشی ندارد.

۲. تعیین جانشین توسط خدای متعال که شخص پیامبر(ص) در تعیین آن نقشی ندارد، بلکه فقط مجری دستور الهی است.

حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۳۵

که در اصطلاح مؤلف کتاب «صفات فوق بشری» نامیده می‌شوند (همان: بخش دوم) و ائمه (ع) را از سطح بشر فراتر می‌برند، در تفکر شیعیان اولیه جایگاهی نداشته‌اند.

با این وجود، تنها ویژگی‌ای که نویسنده کتاب از منظر کلامی برای ائمه (ع) قائل است و موجب تمایز آنان از دیگر افراد می‌شود، «برکت داشتن» آنان است. بدین معنا که ائمه اطهار (ع) از آن نظر که پاک‌ترین افراد بشر و نزدیک‌ترین آنان به پروردگارند، منشأ برکات و وجود آنان واسطه بسیاری از فیوضات حق است». (همان: ۸۸-۸۷ برای آگاهی از تبیین مفهوم برکت، ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۹: ۷۴-۷۳)

۳. مبنای حدیثی و رجالی

مؤلف کتاب، مبنای حدیثی خود را نیز منطبق با همین نگاه قرآنی و کلامی اتخاذ کرده است. بر اساس این مبنا، هر گزاره حدیثی که ائمه (ع) را در حدّ یک انسان عادی و بشری معرفی کند، مورد استناد و پذیرش است و هر گزاره‌ای که ائمه (ع) را فوق بشر خوانده و صفات فوق بشری را به آنان نسبت دهد، جعلی خواهد بود که توسط یک فرقه انحرافی به نام «مفوضه» جعل و وارد مجامع حدیثی شیعه شده است (همان: ۸۲-۹۶). مصادیقی که وی برای صفات فوق بشری و مجعولات مفوضه برشمرده است، شامل علم غیب، ولایت تکوینی، اظهار معجزه، امکان شنیدن صدای زائران پس از وفات، علم امام به اموری غیر از احکام شرع، آگاهی امام بر احوال شیعیان و امور دیگر می‌شود. (همان: ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۸۲، ۱۰۱-۹۹)

ایشان مهم‌ترین عامل جعل را «انگیزه جعل» می‌داند. بدین معنا که مفوضه از آن جهت که مطرود امامان (ع) و جامعه شیعه بودند، سخت تلاش کردند با جعل احادیث دروغین به نام اصحاب ائمه (ع) و انتساب آن احادیث به ائمه (ع)، آبروی از دست رفته خود را بازگردانند و باورهای غالبانه خود را به عنوان تفکر اصیل شیعه معرفی کنند (همان: ۸۲-۸۱). به باور وی، سیستم سنتی روایت حدیث نمی‌توانست جلوی چنین جعلها را بگیرد و مقدار معتناهی از روایات غلوآمیز وارد سیستم حدیثی شیعه شده (همان: ۹۵-۹۶) و بسیاری از راویان نیز متهم به غلو می‌باشند. (همان: ۶۴-۶۳)

بر پایه همین مبناست که نویسنده، روش سنتی را نسبت به شناخت احادیث و راویان آنها ناکارآمد و غیر علمی می‌خواند (همان: ۲۲) و روش‌شناسی تاریخ نقلی را - که مورد تأیید روش‌شناسی علوم اجتماعی قرار دارد - تنها روش کارآمد در بررسی گزاره‌های حدیثی می‌داند (همو، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲) و تأکید می‌کند که کتاب مکتب در فرایند تکامل، بر مبنای ضوابط نقد رجالی و قواعد جمع عرفی و تبرعی تدوین نشده، بلکه بر پایه روشهای جدید در حوزه مطالعات تاریخی - که مبتنی بر عرضه منقولات تاریخی بر مسلمات و واقعیتهای تاریخی در عصر و زمان مربوط است - نگارش یافته است. (همو، ۱۳۷۶: ۴۶۲-۴۶۱)

بنابر این، بر پایه این مبنا، گزارشهایی مورد پذیرش و استناد قرار می‌گیرند که با نصّ قرآن، براهین عقلی و مسلمات تاریخی همخوانی داشته باشند و هر آنچه با این معیارها همسویی نداشته باشد، مجعول

۷۳۶ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

غلات و مفوضه خواهد بود که با انگیزه‌های مختلفی جعل شده‌اند. برای چنین اعتبارسنجی‌ای، روش / روشهای سنتی نسبت به نقد و شناخت احادیث، کارآمدی لازم را ندارد و تنها با استفاده از روش‌شناسی تاریخ نقلی که متکی بر روش‌شناسی علوم اجتماعی است، می‌توان به این هدف دست یافت.

(د) ارزیابی مبانی

۱. ارزیابی مبانی قرآنی

آنچه به نویسنده کتاب در این‌گونه مبناسازی از قرآن مدد رسانده، اصطلاح خودساخته‌ای است با عنوان «صفات فوق بشری» که بسیاری از آیات مربوط به ویژگی‌های قدسی، برخی از افراد انسان را از کارایی سلب می‌کند. وی گرچه تعریف و تبیین روشنی از اصطلاح «فوق بشری» ارائه نداده و فقط به ذکر بیان مصادیق آن بسنده کرده است (همو، ۱۳۸۶: بخش دوم)، اما به مدد معانی لغوی و اصطلاحی مفهوم بشر که متخذ از کتب لغت و قرآن کریم است، می‌توان چنین فهمید که منظور ایشان از این اصطلاح، صفاتی است که بشر را از مرتبه بشر بودن خارج کرده و صفات خدایی به او می‌بخشد. درست به همین دلیل، تأکید می‌کند که چون درخواست معجزه از پیامبر(ص) صفت فوق بشری به شمار می‌آید، حضرت تحقق آن را ناممکن دانسته، در مواجهه با چنین درخواستی، بر بشر بودن خود تأکید کرده است. (همان: ۵۷)

با تعریفی که قرآن از مفهوم «بشر» دارد و با معنای لغوی آن هماهنگ است،^۱ ملاک در صدق مفهوم بشر به تمامی افراد انسان، فقط تشابه ظاهری است و ویژگی‌ها و خصوصیات روحی انسان مدخلیتی ندارد. کامل‌ترین انسان به لحاظ روحی با منحط‌ترین فرد، در اطلاق مفهوم بشر مساوی‌اند و امتیازی نسبت به هم ندارند. با همین نگاه است که قرآن در عین اینکه پیامبر(ص) را از لحاظ بشر بودن در ردیف دیگران قرار می‌دهد، تمایز آن حضرت را از دیگران در «دریافت وحی» می‌داند (کهف: ۱۱۰)؛ یعنی دریافت وحی که یک ویژگی اختصاصی مربوط به تعالی روحی آن حضرت است و دیگران از آن‌صاف به آن عاجزند، او را از «بشر بودن» خارج نمی‌کند؛ زیرا در اطلاق لفظ بشر بر تمامی افراد انسان، تشابه ظاهری کافی است. درست بر همین اساس است که قرآن، اوصاف و ویژگی‌های خارق‌العاده مختلفی را به افراد برگزیده خدواند- حتی غیر انبیا- نسبت می‌دهد که در عین بشر بودن، از ویژگی‌ها و مقامات اختصاصی روحی نیز برخوردارند. فهمیدن زبان حیوانات توسط حضرت سلیمان(ع)(نمل: ۱۶) و هم‌کلامی ایشان با مورچگان(نمل:

۱. «بشر در لغت به معنای پوست سطح بدن است و در استعمال، به انسان اطلاق می‌شود... بنابراین، آنچه از لغت و اصطلاح قرآنی استفاده می‌شود، آن است که بشر به انسان اطلاق می‌شود و در این اطلاق، فقط ظاهر ملاک است و هیچ ویژگی و خصوصیتی لحاظ نمی‌شود» (غلامی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳). برای معنای لغوی و اصطلاحی بشر در این مقاله، به منابع لغوی متعددی استناد شده است.

حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۳۷

۱۸-۱۹) و هدهد(نمل: ۲۴-۲۲)، آفریدن به اذن الهی، زایل کردن بیماری برص، زنده کردن اموات و خبر دادن از امور غیبی توسط حضرت عیسی(ع)(آل عمران: ۴۹)، برودت آتش برای حضرت ابراهیم(ع)(انبیا: ۶۹)، شکافته شدن رود نیل برای حضرت موسی(ع)(طه: ۷۷؛ شعرا: ۶۳؛ بقره: ۵۰)، اطلاع پیامبر(ص) از خیانت برخی همسرانش(تحریم: ۳)، فرزنددار شدن حضرت مریم(س) بدون شوهر(آل عمران: ۴۵-۴۶)، مشاهده همسر حضرت ابراهیم(ع) فرشتگان را و دریافت بشارت از داشتن فرزند در سن پیری(هود: ۷۳-۶۹)، شناخت مادر موسی(ع) از آینده فرزندش از طریق غیب(قصص: ۷) و اطلاع صاحب موسی(خضر) از سرنوشت کشتی و نوجوان مقتول(کهف: ۸۲-۷۹)، بخشی از مواردی است که در قرآن به صورت وقایع تحقق یافته تاریخی گزارش شده است. با این بیان، روشن می شود که از منظر قرآن، «صفات فوق بشری» اموری اند که انسان را از «سنخ» و «ظاهر» بشر بودن خارج کنند و او را در مرتبه موجود فراتر از خود قرار دهند(غلامی، ۱۳۸۹: ۹۴) که چنین اوصافی فقط می تواند از آن ذات اقدس الهی به شمار آیند. بنابر این، امور خارق العاده ای که در این کتاب مقدس به برگزیدگان الهی نسبت داده شده است، با بشر بودن آنان منافات ندارد و آنان را از سطح بشر بودن، فراتر نمی برد.

با توجه به آنچه بیان شد، مهم ترین اشکال بر نویسنده کتاب این است که ایشان میان «مافوق بشر» و «بشر مافوق»، خلط کرده است(سبحانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶). این مسئله موجب شده است که وی بشر مافوق را مافوق بشر پندارد و هر امر خارق العاده ای را منافی با بشر بودن وی تلقی کند؛ به گونه ای که او را از مرز بشر بودن فراتر خواهد برد. در حالی که آن دسته از امور خارق العاده که در قرآن به افراد خاص نسبت داده شده است، از ویژگی های بشر مافوق به شمار می آیند که در عین بشر بودن، به دلیل تعالی روحی، از ویژگی های خاص نیز برخوردارند. این ویژگی ها با جنبه بشری آنان منافات نداشته و صرفاً آنان را در مرتبه بشر مافوق قرار می دهد.

مؤلف محترم، «متفاهم عرفی» مسلمانان صدر اول را شاهد استنباط تاریخی خود از قرآن گرفته(مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۸؛ باورقی ۵)؛ در حالی که این شاهد علیه ادعای او گواهی می دهد؛ زیرا بدون تردید، مسلمانان و صحابه با این دسته از آیات و معانی آنها مأنوس بودند. با این حال، هیچ گونه شاهد تاریخی ثبت نشده است که در فهم آن دسته از آیات ابهام داشته باشند یا آن امور را فوق بشری قلمداد کرده باشند. نیز آنچه پس از رحلت پیامبر(ص) به عنوان آغاز «غلو» به یکی از صحابه نسبت داده است، «غلو بودن» آن از نظر تاریخی به شدت مخدوش است.(سبحانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۲)

۲. ارزیابی مبنای کلامی

نویسنده برای اثبات این فرضیه که شکل گیری باور شیعیان اولیه نسبت به موضوع امامت، بر پایه نص نبوی و مبتنی بر تلقی عادی از امامان(ع) بوده، دو سند تاریخی ارائه کرده است که در مکتوبات مخالفان و معاندان

۷۳۸ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

شیعه وجود دارند: یکی نامه هشام بن عبدالملک (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۰، پاورقی ۱) و دیگری، رساله حسن بن محمد بن حنفیه (همان). نامه هشام (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۶۹؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۳۸؛ رازی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۳۸) به والی وی در کوفه، باور شیعیان کوفه به اهل بیت (ع) را نشانه گرفته و اعتقاد آنان نسبت به افتراض طاعت از اهل بیت، ولایت تشریحی و علم لدنی و الهی آنان را خلاف واقع دانسته که موجب شده است اهل بیت (ع) را در غیر جایگاه واقعی شان قرار دهد. رساله حسن بن محمد^۱ نیز در راستای رد اعتقاد شیعه نسبت به نص^۲ و منصوص بودن ائمه (ع)، تبری جستن از شیعه و تقدّم دو خلیفه اول بر علی (ع)، نگارش یافته و از آن جهت که شیعیان از خاندان پیامبر (ص) برای خود امامی برگزیده و در امور دینی مطیع او می‌باشند، به شدت مورد هجمه قرار گرفته‌اند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۳). این دو سند تاریخی، خلاف ادعای مدرسی را ثابت می‌کنند؛ زیرا به خوبی تفکر شیعیان نخستین نسبت به مقامات اهل بیت (ع) را بازتاب می‌دهند. بر اساس این دو سند، به طور قطع، باور به ویژگی‌های یاد شده - از جمله باور به علم لدنی و الهی - در وجود امام (ع)، ریشه در تفکر شیعیان اولیه داشته است.

اکنون با عنایت به مباحث پیشین، می‌توان گفت که شکل‌گیری تفکر شیعیان اولیه بر پایه نصّ الهی - که منشأ ویژگی‌های قدسی به شمار می‌آید - نه با قرآن ناهمسوست و نه منع عقلی دارد؛ زیرا این ویژگی‌ها موجب خروج از ساحت بشری نمی‌شوند. اما اینکه آیا در تفکر شیعیان نخستین، باور به نصّ الهی امامت و ویژگی‌های قدسی امامان (ع) مانند علم لدنی، جایگاهی داشته است یا نه، باید در منابع تاریخی و حدیثی پی گرفت.

از نظر تاریخی و بر اساس برخی گزارشها، اولین بازتاب تاریخی دیدگاه اصحاب خاص علی (ع) درباره نصّ الهی امامت آن حضرت، در یک احتجاج گروهی علیه ابوبکر، نمود یافته است که شاخص‌ترین افراد این گروه عبارتند از: سلمان فارسی، خالد بن سعید بن عاص، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، مقداد و قیس بن سعد بن عباده (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۶۵-۴۶۱؛ برقی، ۱۳۴۳: ۶۶-۶۳). پس از تکیه ابوبکر بر مسند خلافت، گروهی از نزدیک‌ترین یاران علی (ع) از مهاجرین و انصار، بر اساس مشورت و راهنمایی آن حضرت، علیه وی به احتجاج پرداختند. در این احتجاج گروهی، امامت امیرمؤمنان (ع) منصوص از جانب خدا دانسته شده و اقدام دستگاه خلافت مبنی بر تصرف حق الهی آن حضرت، «تکذیب فرمان الهی»، «بازگشت به دوران جاهلیت»، «خروج از دین» و «موجب خشم و عقاب الهی»، قلمداد شده است (همان). گزارشهایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهند در گفتگوی میان ابن عباس و خلیفه دوم، ابن عباس به صراحت از خلافت الهی علی (ع) دفاع و اساس آن را انتخاب و اختیار خداوند بیان کرده است؛ به گونه‌ای که غیر از خداوند هیچ

۱. متن کامل رساله حسن بن محمد بن حنفیه را آقای رسول جعفریان، بر اساس نسخه فان اس، به چاپ رسانده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱). فان اس در سال ۱۹۷۴، متن این رساله را در Arabica به چاپ رسانده است. (همان)

حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۳۹

کسی حق انتخاب ندارد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۲۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵، ج ۳: ۶۴؛ ناشناخته، ۱۳۹۱: ۳۳؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۲: ۵۳). در گزارش دیگری، ابن عباس با نقل حدیثی از رسول خدا (ص)، پنج ویژگی خاص از زبان مبارک آن حضرت نسبت به علی (ع) بیان می کند که یکی از آنها «جانشینی» ایشان از جانب خداوند و دیگری، «الهام» و «گشوده بودن درهای آسمانها به روی آن حضرت» و «کنار رفتن پرده ها از جلو چشم حقایق بین ایشان» است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۵؛ ابن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۸). وی معتقد بود که آن حضرت با فرشتگان الهی در ارتباط بوده و صدای پای جبرئیل را بالای خانه اش استماع می کرد (ابن حنبل، ۱۴۰۳/۱۹۸۳، ج ۲: ۶۵۳؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۲۶۲). مالک اشتر، علی (ع) را «وصی الاوصیا» و «وارث علم انبیا» می دانست (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹). از منظر قنبر (غلام حضرت علی)، آن حضرت با فرشتگان در ارتباط بود و سینۀ او ظرف علم خدا به شمار می آمد (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۶۹). ابوذر نیز آن حضرت را معدن علم الهی می دانست که محل رفت و آمد فرشتگان بوده است (صفر، ۱۴۰۴: ۵۷). سلمان معتقد بود که آن حضرت از حوادث آینده و زمان مرگ انسانها آگاه است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۱). گزارشی وجود دارد که محمد بن ابی بکر نیز به «محدث بودن» حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) باور داشته است (صفر، ۱۴۰۴: ۳۷۲) و تحدیث از نظر وی، همان سخن گفتن فرشته با شخص «محدث» است (همان). حیب بن مظاهر، میثم تمار، رشید هجری و عمار، از جمله صحابیان و یاران مخلص علی (ع) می باشند که پیشگویی زمان، مکان و چگونگی شهادت خود را از آن حضرت شنیده بودند. (کشی، ۱۴۰۹: ۳۰ و ۷۸)

گرچه از منظر اصحاب علی (ع)، آن حضرت از علم لدنی برخوردار بوده و با فرشتگان ارتباط داشته است؛ اما تا زمان صادقین، کیفیت ارتباط امام (ع) با فرشتگان و دریافت علم از آنان، چندان مورد سؤال و توجه نبوده است. در دوره آن دو امام بود که ویژگی علم لدنی و الهی امامان (ع) و ارتباط آنان با فرشتگان، تبدیل به یک گفتمان شد (صفر، ۱۴۰۴: ۳۱۹ به بعد؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۰ به بعد). جدید بودن این موضوع از یک سو، پیچیده بودن آن از سوی دیگر و کج فهمی برخی اصحاب از سوی سوم، موجب چنددستگی در میان آنان و پدید آمدن جریانهای فکری ذیل شد:

۱. **انحصار علم امام (ع) به منابع موروثی و نفی الهام و تحدیث؛** بر پایه گزارشی (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۸)، هشام بن حکم از کسانی است که در رأس این گروه قرار دارند. صدیر سیرفی، یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان از جمله افرادی اند که خط فکری هشام را پی گرفتند و به صورت جریان فکری به آن استمرار بخشیدند. (رضایی و صفری فروشانی، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۷)

۲. **تمایز میان نبی و امام، با شنیدن صدای فرشته و نفی رؤیت آن؛** افراد شاخص این خط فکری، زراره بن اعین (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶)، محمد بن مسلم (همان: ۲۷۱)، برید بن معاویه (همان: ۲۶۹) و عبدالله بن ابی یعفر (صفر، ۱۴۰۴: ۳۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۳؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۶) می باشند که به تبع تبیین و روشنگری صادقین، اصطلاح «الهام و تحدیث» را در مقابل «وحی» و اصطلاح «عالم» را در مقابل «نبی» و «رسول» به کار بردند تا بتوانند

۷۴۰ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

در لفظ و معنا، میان نبی و امام تمایز ایجاد کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۷-۱۷۶، ۲۶۹ و ۲۷۱). از نظر آنان، امام کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، اما چه در بیداری و چه در خواب، خود فرشته را نمی‌بیند؛ بر خلاف نبی و رسول که هم فرشته را - در خواب یا بیداری - می‌بینند و هم صدایش را استماع می‌کنند. (همان: ۱۷۷-۱۷۶)

۳. **عدم تمایز میان نبی و امام در نوع ارتباط با فرشته با حفظ جایگاه امامت؛** این گروه از اصحاب در نوع ارتباط با فرشتگان، تفاوتی میان نبی و امام قائل نبودند؛ اما در مقام باور و اعتقاد، میان آن دو تمایز قائل بودند. به عبارتی؛ این دسته معتقد بودند که رؤیت فرشتگان و شنیدن صدای آنها موجب نمی‌شود که ماهیت امامت به نبوت تغییر یابد؛ بلکه امام در عین دارا بودن چنین وصفی، جایگاه امامتش محفوظ بوده و در همین راستا، مأموریت الهی خویش را انجام می‌دهد. ابوبصیر (صفا، ۱۴۰۴: ۲۳۲-۲۳۱)، ابن ابی حمزه (همان: ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸) و معلی بن خنیس (کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۶) را می‌توان از نمایندگان این جریان فکری نام برد.

۴. **نبی‌پنداری امام و تغییر ماهیت امامت به نبوت؛** گرچه این طیف را نمی‌توان در زمره اصحاب ائمه (ع) و شیعیان قرار داد؛ اما بر اساس گزارشی که در دست است، برخی از این افراد مانند ابوالخطاب، ابتدا جزء اصحاب ائمه (ع) بوده‌اند، اما به دلیل عدم فهم آموزه «تحذیث» و خلط میان مقام نبوت و امامت، به گمراهی افتاده و رسماً به نبوت امام باورمند شده‌اند. (صفا، ۱۴۰۴: ۳۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۰)

به هر حال، جریانهای فکری نامبرده، روند تاریخی خود را تا زمان امام جواد (ع) به آرامی طی کردند؛ اما به سبب آنکه آن حضرت در سن کودکی به امامت رسیدند، این بحث دوباره جان تازه‌ای به خود گرفت و چند دستگی شیعیان را در خصوص منابع علم امام (ع) آشکار کرد. گزارش نویختی در فرق‌الشیعه، با تصویر روشنی که از این موضوع ارائه داده است، از سه جریان فکری نام می‌برد که درباره منابع علم امام جواد (ع) در کودکی با هم گفتگو و اختلاف نظر داشتند. گروهی معتقد بودند که منبع علم آن حضرت نمی‌تواند وراثت و یادگیری از پدرش امام رضا (ع) باشد؛ زیرا ایشان حدود چهارساله بود که پدرش به خراسان رفت. از این رو، فراگیری تمامی مسائل و احکام دینی از امام پیشین در این سن ناممکن بوده است. بر پایه چنین دیدگاهی، این گروه معتقد بودند که منابع علم آن حضرت فقط از طریق ارتباط با عالم غیب و فرشتگان (در قالب الهام، نقر در گوش، نکت در قلب، رؤیای صادقه، تحدیث فرشتگان، رفع منار، عمود نور، مصباح و عرضه شدن اعمال) است که ریشه در اخبار صحیحۀ غیر قابل انکار دارند و امام پس از بلوغ به این منابع دسترسی می‌یابد (نویختی، ۱۴۰۴: ۸۹). گروهی دیگر بر این باور بودند که وحی منقطع شده و دریافت علم از منابعی چون الهام، نکت، نقر و ... ناممکن است. بنابر این، امام قبل از بلوغ، امام است و این حق از آن اوست تا زمانی که به سن بلوغ برسد. آنگاه به کتب آبا و اجداد طاهرینش می‌نگرد و از طریق میراث آنان، به اصول و فروع دین واقف می‌شود (همان: ۸۹-۹۰). باور گروه سوم این بود که امام (ع) هم در کودکی می‌تواند از تمامی شرایط امامت (از جمله علم) برخوردار باشد و هم می‌تواند علم خود را از منابع غیبی و الهی و از مجاری مانند الهام، نقر، نکت، منار نور، عمود و ... دریافت کند. مبانی و استدلال این گروه،

برگرفته از قرآن کریم بود که حضرت یحیی و عیسی را در کودکی بهره‌مند از مقام نبوت و علم الهی دانسته است. (همان: ۹۰)

چنانکه می‌بینیم، تفکر غالب در زمان امام جواد(ع) نیز بهره‌مندی امام(ع) از علم لدنی و الهی است که مجاری مختلفی دارد. گروه اول با گروه سوم در اصل برخوردار از امام(ع) از علم الهی، همسو می‌باشند. تنها اختلاف آنان در این است که دسته اول شرط برخوردار از چنین علمی را «بلوغ» می‌داند؛ در حالی که گروه سوم بر این باور است که امام در کودکی نیز می‌تواند از علم امامت برخوردار باشد.

۳. ارزیابی مبنای حدیثی و رجالی

تردیدی نیست که هر حدیثی که با قرآن، عقل و مسلمات تاریخی در تضاد باشد، قابل اعتنا نیست؛ اما نکته اینجاست که نویسنده کتاب در مقام عمل و استناد، روایات را بر اساس معیارهای فوق، بررسی و ارزشگذاری نکرده است، بلکه با طرح و پیش‌فرضهای خود سنجیده است. ضمن آنکه دستیابی به مسلمات تاریخی از راهی که او در پیش نهاده، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. این پژوهش، بررسی و ارزیابی تمامی استنادات مؤلف بر خلاف معیارهای پیشنهادی او را، جزء رسالت خود ندانسته و در ظرفیت خود نمی‌بیند. از این رو، در این مجال به بیان چند نکته بسنده می‌کند.

۱. بسیاری از روایاتی که در این کتاب از مجعولات شمرده شده‌اند، موافق با قرآن و عقل‌اند و مخالفت آنها با مسلمات تاریخی نیز قابل اثبات نیست. روایاتی که از نظر ایشان حامل مضامین صفات فوق بشری‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: بخش دوم)، از نظر وی جعلی به شمار می‌آیند؛ در حالی که بسیاری از این صفات، مانند علم لدنی و اظهار معجزه، ریشه در آموزه‌های قرآن دارند (نمل: ۱۶، ۲۲-۱۸؛ آل عمران: ۴۹؛ انبیا: ۶۹؛ طه: ۷۷؛ بقره: ۳۱-۳۲ و ۵۰؛ انعام: ۷۵؛ یوسف: ۱۳ و ۴۱-۳۶؛ هود: ۶۵-۶۴؛ تحریم: ۱۳) و از آن جهت که این صفات موجب خروج از ساحت بشریت نمی‌شوند، تحقق آنها در افراد خاص، منافاتی با عقل ندارد و با مسلمات تاریخی نیز در تعارض نیستند؛ زیرا ادعای اینکه نفی این‌گونه صفات در وجود امام(ع) از منظر اصحاب ائمه(ع)، جزء مسلمات تاریخی در آن دوره به شمار می‌آمده، بسیار دشوار است.

۲. نویسنده تصریح می‌کند که کتاب وی بر مبنای ضوابط نقد رجالی و قواعد جمع عرفی و تیرعی تدوین نشده (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۶: ۴۶۱) و معتقد است که این روش، غیر علمی و ساده‌اندیشانه به شمار می‌آید (همان: ۴۶۲)؛ اما با این حال، در مواردی که برای تکمیل طرحش نیاز بوده، از همین قواعد بهره گرفته است. برای نمونه، ایشان با استفاده از همین ضوابط نقد رجالی و بر اساس مبانی پذیرفته‌شده در منابع رجالی، تعداد چشمگیری از روایان را «غالی» و «تفویضی» معرفی می‌کنند (همو، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۳) و در جای دیگر، با استفاده از همان مبانی سنتی نقد حدیث- که آن را روش غیر علمی می‌نامد (همو، ۱۳۸۸: ۲۲)- نزدیک به دو سوم از احادیث کتاب کافی را «ضعیف» معرفی می‌کنند (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۱). این درحالی است که نویسنده

۷۴۲ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

می‌بایست بر اساس مبانی و معیارهایی که خود پذیرفته است؛ یعنی بر اساس نص صریح قرآن، بدیهیات عقلی و مسلمات تاریخی، به معرفی احادیث ضعیف کتاب کافی می‌پردازد. اگر این راه را می‌پیمود، اکثر روایات این کتاب، سالم تشخیص داده می‌شود؛ زیرا احادیثی که با نص صریح قرآن، بدیهیات عقلی و مسلمات تاریخی در تعارض باشند، بسیار به ندرت در آن منع یافت خواهد شد.

۳. نویسنده، مهم‌ترین عامل «جعل» را «داعی = انگیزه» جعل می‌داند (همان: ۶۹). تردیدی نیست که جعل، بدون انگیزه از سوی جاعل، تحقق نمی‌یابد؛ اما پیش از آنکه انگیزه جعل و یک سخن مجعول را بشناسیم، باید فرد/ افراد جاعل را بشناسیم تا بتوانیم تشخیص دهیم چه کسانی، انگیزه جعل داشته و به چه روایاتی دست برده‌اند. اگر برای دستیابی به این هدف، استفاده از مبانی نقد حدیث و مبانی نقد رجالی در سیستم سنتی را ناکارآمد و غیر علمی بدانیم، ناگزیریم برای تشخیص افراد جاعل و انگیزه جعل و نیز برای تشخیص روایات مجعول از غیر مجعول، دست به دامن سیستم جدید بزنیم که به گفته مؤلف کتاب (همو، ۱۳۷۶، ۴۶۲-۴۶۱)، از راه عرضه منقولات تاریخی بر مسلمات و واقعیت‌های تاریخی در عصر و زمان مربوط، صورت می‌گیرد. این درحالی است که عرضه منقولات تاریخی بر مسلمات تاریخی، مستلزم آن است که پیش از آن، امور مسلم، روشن و مشخص باشند تا بتوان منقولات تاریخی را بر آنها عرضه کرد. اگر ما، در این عصر و زمان، تمامی معیارهای عصر و زمان پیشینیان را برای پالایش احادیث و شناخت روایان، کنار نهیم و معیار جدیدی تحت عنوان عرضه منقولات تاریخی بر مسلمات تاریخی - مبتنی بر حافظه جمعی عصر و زمان مربوط - معرفی کنیم، هیچ‌گاه به مسلمات تاریخی دست نخواهیم یافت. ضمن آنکه اگر بنا باشد هر واقعه تاریخی را از طریق عرضه بر مسلمات تاریخی به اثبات برسانیم، اکثر وقایع تاریخی قابل اثبات نخواهند بود؛ زیرا امور مسلم در وقایع تاریخی بسیار محدودند. بنابر این، ادعای قطعیت و مسلم انگاشتن در پژوهش تاریخی، عملاً موجب انسداد باب پژوهش خواهد شد و هر محقق ناگزیر است در پژوهش تاریخی خود، به همان تراکم ظنون و حصول ظن غالب بر اساس شواهد و قراین اکتفا کند. شاید به همین دلیل است که مؤلف کتاب - با وجود مبنایی که خود اتخاذ کرده است - از همان اخبار آحادی که به گفته ایشان (همو، ۱۳۸۸: ۲۳)، نقشی بیش از کنار هم آمدن صفرها را ندارند، به وفور استفاده کرده است. (نوربخش، بی‌تا)

ه) نتیجه گیری

۱. نویسنده کتاب مکتب در فرایند تکامل، درباره علم غیب امامان (ع) معتقد به دیدگاه حدّ اقلی است؛ یعنی از یک سو، منبع علم امام را فقط وراثت از پیامبر (ص) دانسته و منشأ «لدنی» علم امام را نمی‌پذیرد و از دیگر سو، قلمرو علم امام (ع) را منحصر به تفسیر قرآن و شریعت می‌داند.

۲. وی معتقد است که اصحاب ائمه (ع)، آنان را انسان عادی و فاقد اوصاف قدسی مثل عصمت و علم لدنی می‌دانستند و مدعی است که این نوع صفات، توسط غالیان و مفضوّه، جعل و به امامان (ع) نسبت داده

حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۴۳

شده است. چنین دیدگاهی ریشه در مبانی خاصی دارد که نویسنده از قرآن کریم و متون حدیثی، کلامی، رجالی و تاریخی اتخاذ کرده است.

۳. مبنای قرآنی نویسنده نسبت به دیدگاه وی درباره علم امام(ع)، تأکید قرآن بر بشرانگاری انبیاست که تفاوتی با افراد عادی جز در دریافت وحی ندارند. اما اتخاذ چنین مبنایی مبتنی بر پیش فرضهای اوست که بر قرآن تحمیل شده است؛ زیرا قرآن در عین اینکه بر جنبه بشری انبیا تأکید دارد، جنبه‌های قدسی و غیر طبیعی بسیاری را نیز به آنان نسبت می‌دهد. این جنبه‌ها موجب خروج آنان از حد و مرز بشریت نشده و با جنبه بشری آنان منافات ندارد؛ زیرا در صدق مفهوم بشر، تشابه ظاهری کافی است و جنبه‌های فوق طبیعی که از ویژگی‌ها و تعالی روحی به شمار می‌آیند، انسان را از شکل ظاهر بشری خارج نمی‌کنند.

- قرآن جنبه‌های قدسی و غیر طبیعی بسیاری را به انبیا و غیر انبیا نسبت داده و انتساب این جنبه‌ها با بشر بودنشان منافات ندارد.

- شواهد و گزاره‌های بسیاری نشان از شکل‌گیری اندیشه اصحاب ائمه بر پایه نص الهی و ویژگی‌های خاص امامت، از جمله علم غیب دارد.

۴. مبنای کلامی نویسنده، تلقی عادی و بشری امامان(ع) در اندیشه اصحاب ائمه(ع) بر مبنای نص نبوی است که ارتباطی با نص الهی نداشته و جانشین پیامبر(ص) فقط به عنوان نامزد برتر از سوی آن حضرت مطرح شده است. طبق این مبنای ائمه(ع) عالمان ابراری بودند که فاقد صفات فوق بشری بودند و فقط به وجود آنان برکت داده شده است. اما این مبنای نیز فاقد اعتبار است؛ زیرا شواهد و گزاره‌هایی که درباره نحوه شکل‌گیری تفکر شیعیان اولیه نسبت به موضوع امامت وجود دارد، نشان می‌دهد که اندیشه اصحاب ائمه(ع) بر پایه نص الهی شکل گرفته است و امام(ع) از طریق اتصال به عالم ملکوت، از اوصاف قدسی و فوق طبیعی بسیاری بهره‌مند است که یکی از آنها علم لدنی است.

۵. مبنای حدیثی و رجالی نویسنده، بر پایه «جعل» و «جاعلان» شکل گرفته است؛ یعنی هر حدیثی که صفات فوق بشری را به ائمه(ع) نسبت دهد، توسط غالیان و مفوضه جعل شده و به دلیل ناکارآمدی سیستم سنتی حدیثی شیعه، وارد مجامع حدیثی شده است. از منظر این کتاب، علم لدنی امام(ع) و نیز علم او به غیر از احکام شرعی، صفت فوق بشری به شمار می‌آید که توسط غالیان جعل شده است. اما سخن در اینجاست که بر اساس معیاری که خود نویسنده برای پذیرش روایات تعریف کرده است، چنین مبنایی قابل پذیرش نیست؛ زیرا اکثر صفاتی را که وی فوق بشری خوانده و روایات مشتمل بر این صفات را از مجعولات غلات دانسته است - مانند عصمت، علم لدنی، علم به اموری بیش از احکام، علم به زبان پرندگان و ضمائر افراد و معجزه - با قرآن و عقل تنافی نداشته و با مسلمات تاریخی نیز ناسازگار نیستند. ضمن آنکه وی روش

۷۴۴ ◊ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

سنتی نقد رجال و حدیث را غیر علمی قلمداد کرده؛ اما هر جا برای اثبات پیش فرضهایش نیاز داشته، از همان روش سنتی بهره گرفته است.



منابع

- قرآن كريم.
- ابطحي، سيد عبدالحميد (١٣٩٧). علم امام در باور شيعة نخبستين. قم: امامت اهل بيت.
- ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبة الله (بي تا). شرح نهج البلاغه. تحقيق ابراهيم محمد ابوالفضل. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن علي بن ابي الكرم (١٣٨٥ ق/ ١٩٦٥ م). الكامل في التاريخ. بيروت: دار صادر و دار بيروت.
- ابن بابويه قمي، محمد بن علي (١٣٦٢). الخصال. تحقيق و تصحيح علي ابراهيم غفاري. قم: جامعه مدرسین.
- ابن بطريق، يحيى بن حسن (١٤٠٧ ق). عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار. قم: جماعه المدرسين بقم، مؤسسه النشر الاسلامي.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤٠٣ ق/ ١٩٨٣ م). فضائل الصحابه. تحقيق شيعب الأرنؤوط و عادل مرشد و آخرون. بيروت: مؤسسه الرساله.
- ابن دريد، محمد بن حسن (١٩٨٨ م). جمهوره اللغة. بيروت: دارالعلم للملايين.
- ابن شاذان قمي، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل (١٣٦٣ ق). الفضائل. قم: رضی.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤ ق). معجم مقاييس اللغة. تحقيق و تصحيح عبدالسلام محمد هارون. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ ق). لسان العرب. تحقيق و تصحيح جمال الدين ميردامادي. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- اشعري، ابوالحسن (١٤٠٠ ق). مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين. آلمان: ويسبادن فرانس شتاينر، چ سوم.
- اميني، عبدالحسين (١٤١٦ ق). الندير في الكتاب و السنه و الادب. قم: مركز الغدير.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد (١٣٤٣). رجال البرقي - الطبقات. تحقيق و تصحيح محمد بن حسن طوسي و حسن مصطفوي. تهران: دانشگاه تهران.
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر (١٣٩٤ ق/ ١٣٧٤ م). انساب الأشراف. تحقيق محمدباقر المحمودي. بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- جعفریان، رسول (١٣٨٧). مقالات تاريخي (دفتر نهم و دهم). قم: دليل ما.
- جوهری، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ ق). الصحاح. تحقيق و تصحيح احمد عبدالغفور عطار. بيروت: دارالعلم للملايين.

۷۴۶ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

- چهل تنی، مهدی (۱۳۸۸). «نقض بی طرفی در کتاب مکتب در فرایند تکامل». کتاب ماه دین، سال دوازدهم، ش ۲۲ (پیاپی ۱۴۲).
- رازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹). **تجارب الأمم**. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. بیروت: دارالقلم.
- رحیمی، اسدالله (۱۳۹۹). **بررسی و نقد علم غیب امامان (ع) در کتاب مکتب در فرایند تکامل (مبانی، روش و محتوا)**. رساله دکتری. قم: مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
- رضایی، محمدجعفر و نعمت الله صفری فروشانی (۱۳۹۱). «تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریانات فکری اصحاب ائمه». *اندیشه نوین دینی*، سال هشتم، ش ۳۱.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م). **أساس البلاغه**. بیروت: دار صادر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). **آگاهی سوم یا علم غیب**. قم: مؤسسه امام صادق.
- سبحانی، محمدتقی؛ نعمت الله صفری و علیرضا واسعی (۱۳۸۸). «نشست نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل». کتاب ماه دین، سال دوازدهم، ش ۲۲ (پیاپی ۱۴۲).
- شیخزاده، قاسم علی (۱۳۸۵). **رابطه علم غیب امام حسین (ع) و حادثه عاشورا**. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: مجتمع آموزش عالی فقه وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۸). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. قم: مکتبه المصطفوی، چ دوم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**. تصحیح و تحقیق محسن کوچه باغی. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۸ ق). **نهایه الحکمه**. تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصرخسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م). **تاریخ الأمم و الملوک**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، چ دوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). **مجمع البحرين**. تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ ق). **تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل**. بیروت: دار الأضواء، چ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). **الأمالی**. تحقیق و تصحیح مؤسسه البعثة. قم: دار الثقافة.

حسین عبدالمحمدی و اسدالله رحیمی ❖ ۷۴۷

- علوی، سید محمدحسن (۱۳۹۰). «صفات فرابشری امامان معصوم». معارف عقلی، سال ششم، ش ۲ (پیاپی ۱۹).
- غزالی، محمد (۱۹۶۴ م). القصور العوالی من رسائل الامام الغزالی. القاهرة: مكتبة الجندی.
- غلامی، اصغر (۱۳۸۹). «منصب امامت مقامی بشری یا فرابشری». کلام اسلامی، سال نوزدهم، ش ۷۳.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۷). المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات. قم: بیدار.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم: هجرت، ج دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دارالهجره، ج دوم.
- قیصری، داوود بن محمود (۱۴۲۳ ق). مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم. قم: محیین للطباعه والنشر.
- کرد فیروزجایی، اسدالله (۱۳۹۰). «علم غیب از دیدگاه حکما و شریعت اسلامی». آیین حکمت، سال سوم، ش ۱۰.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). رجال الکشی - إختيار معرفه الرجال. تحقیق و تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گرامی، محمدهادی (۱۳۹۶). مقدمه ای بر تاریخ نگاری انکاره ای و اندیشه ای؛ جستارهایی درباره تاریخ نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- گرامی، محمدهادی (۱۳۹۱). نخستین مناسبات فکری تشیع: بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریانهای متقدم امامی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- لنگرودی، سید محمدجواد بنی سعید (۱۳۹۴). شرب مدام در تبیین علم امام. قم: امام علی بن ابی طالب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار. تحقیق و تصحیح جمعی از مؤلفان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی با همکاری بوستان کتاب.
- مدرّسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۸). «جوابیه حسین مدرّسی طباطبایی به نقد حسن طارمی». کتاب ماه دین، سال دوازدهم، ش ۲۲ (پیاپی ۱۴۲).

۷۴۸ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

- مدرّسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر.
- مدرّسی طباطبایی، حسین (۱۳۷۶). «یادداشتی بر یک نقد». نقد و نظر، سال سوم، ش ۱۱-۱۰.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲). المنطق. تصحیح علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). النکت فی مقدمات الأصول. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- موسوی، امین (۱۳۹۵). گستره علم غیب از دیدگاه ادیان ابراهیمی. قم: مهر امیرالمؤمنین.
- نادم، محمدرضا (۱۳۸۸). علم امام (مجموعه مقالات). قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ناشناخته (۱۳۹۱). أخبار الدوله العباسیه و فيه أخبار العباس و ولده. تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی. بیروت: دارالطلیعه.
- نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ ق). فرق الشیعه. بیروت: دارالأضواء.
- نوربخش، ایمان (بی تا). «گزارشی از جلسات نقد و بررسی کتاب مکتب در فرایند تکامل». سفینه، ش ۲۵-۱۸.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.
- **Sancta Quran.**
- Abtahi, Sayyid Abdul Hamid (2018). **Cognitionem Imam in opinione primae Shiitarum.** Qom: Imamate Ahl al-Bayt Publications.
- Alavi, Seyed Mohammad Hassan (2011). “**Superhumana Imams attributa**”. *Cognitio Rationalis*, Annus VI, Part II, Consecutiva XIX, Aestiva MMXI.
- Amini, Abdul Hussein (1416 AH). **Al-Ghadir in Libro, Sunnah et Literature.** Qom: Al-Ghadir Centre.
- Ash'ari, Abul Hassan (1400 AH). **Dissertatio de islamista et differentiis musulmanis.** Editio tertia. Germania: Wiesbaden Franz Steiner.
- Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid (1343 AH). **Rijal al-Barqi – Classes.** investigatio et correctio a Mohammad bin Hassan Tusi et Hassan Mostafavi. Tehran: Tehran University Press.
- Blazeri, Ahmad ibn Yahya ibn Jaber (1394 AH/ 1374 AD). **Ansab al-Ashraf.** investigatio a Muhammad Baqir al-Mahmudi. Berytus: fundatio scientifica pro Press.
- Cheheltani, Mehdi (2009). “**Violatio Impartialitatis in Libro Scholae in Processu Evolutionis**”. *Acta specialia Libri Mensis*

- Religionis*, Part XXII / Partes Consecutivae N. 142, Anno Duodecimo.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (2008). **Studia Orientalis in Scientia Theologiae et Naturae**. Qom: Bidar.
 - Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH). **Liber Al-Ain**. editio secunda. Qom: Hijrat Publishing.
 - Fayumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 AH). **Al-Misbah Al-Munir in Gharib Al-Sharh Al-Kabir pro Rafi'i**. editio secunda. Qom: Institutum Dar Al-Hijra.
 - Ghazali, Mohammad (1964). **Al-Awsal defectus ex litteris Imam Al-Ghazali**. Cairo: Scholae Jundi.
 - Gholami, Asghar (2010). “**Locus Imamate status humani seu superhuman**”. *Theologia islamica*, anno undevicesimo, vide LXXIII.
 - Gherami , Mohammad Hadi (1396). **Introduction to the historiography of ideas**; Essays on the Historiography of Thought in Islamic Studies. Tehran: Imam Sadegh University.
 - Gherami , Mohammad Hadi (1391). **The first intellectual relations of Shiism**: re-reading the concept of exaggeration in the thought of the earlier Imami currents. Tehran: Imam Sadegh University.
 - Ibn Abi Al-Hadid, Abdul Hamid ibn Hiba Allah (Bita). **Explicatio Nahj al-Balaghah**. investigatio Ibrahim Muhammad Abu al-Fadl. Qom: Maktab Ayatollah Al-Uzmi Al-Marashi Al-Najafi.
 - Ibn Athir, Izz al-Din Abu al-Hasan Ali ibn Abi al-Karam (1385 AH/ 1965 AD). **In historia complete**. Berytus: Dar Sader - Dar Beirut.
 - Ibn Babawiyah Qomi, Muhammad ibn Ali (1983). **Al-Khasal**. investigatio et correctio ab Ali Akbar Ghaffari. Qom: Consociationis Magistri.
 - Ibn Batriq, Yahya ibn Hassan (1407 AH). **Praecipui oculi iustorum nuntiorum in manqab Imam al-Abrar**. Qom: congregationis doctorum in Baqam, foundationis islamicae Publishing.
 - Ibn Darid, Muhammad ibn Hassan (1988). **Acta Linguae**. Berytus: Dar Al-Alam pro Ingentis.
 - Ibn Fares, Ahmad (1404 AH.) **Dictionarium Linguae Comparisons**. investigationis et correctionis per Abdul Salam Muhammad Harun. Qom: Scholae islamicae Mediae.
 - Ibn Hanbal, Ahmad ibn Muhammad (1403 AH/ 1983 AD). **Virtutes Sociorum**. Investigationes per Shiaib Al-Arnout et Adel Murshid et Ultimium. Instituti Beirut: Al-Risalah.
 - Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1414 AH). **lingua Arabica**. investigatio et correctio Jamal al-Din Mirdamadi. Berytus: Dar al-Fikr ad imprimendum, evulgandum et distribuendum.

۷۵۰ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

- Ibn Shazan Qomi, Abu Al-Fadl Shazan ibn Jibril (1363 AH). **Virtutes**. Qom: Razi.
- Jafarian, Rasool (2008). **Articuli Historici (Libri Noni et Decimi)**. Qom: Our Ratio.
- Johari, Ismail Ibn Hammad (1376 AH). **Al-Sahah**. investigatio et correctio ab Ahmad Abdul Ghafoor Attar. Berytus, Dar al-Alam ad Malays.
- Langroudi, Seyed Mohammad Javad Bani Saeed (1394). Continuous drinking in explaining the knowledge of the Imam. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib.
- Kashi, Muhammad ibn Umar (1409 AH). **Rijal al-Kashi - ikhtiar Maarefa al-Rijal**. investigatio et correctio per Mohammad bin Hassan Tusi et Hassan Mostafavi. Mashhad, Mashhad Universitatis Publishing Institutum.
- Klini, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH). **Al-Kafi**. investigatio et correctio ab Ali Akbar Ghaffari et Mohammad Akhundi. Tehran: libris domus islamicae.
- Kurd Firoozjaei, Assadollah (2011). "**Cognitio invisibilium ex parte scholarium islamicorum et sharia**". *Quarterly Acta Religionis Sapientiae*, anno tertio, numero 10 vide.
- Qaisari, Dawood bin Mahmud (1423 AH). **Certior de verbo in significationibus capitum regnantis**. Qom: Institutum Amantium pro Typographia et Hungarica.
- Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1412 AH). **Vocabularium vocum Quranic**. Beirut: Dar al-Qalam.
- Rahimi, Assadollah (2020). **Studium et Censura Scientiae Invisibilis Imam in Schola Book in Processu Evolutionis (Fundamentalis, Methodi et Contenti)**. Ph.D. Thesis. Qom: Educationis Superioris Complex Historiae, Vitae et Civilisationi, sociatur Societati Internationali Mustafa.
- Razi, Abu Ali Muskawiyah (2000). **Experientiae Ummah**. inquisitionis ab Abu al-Qasim Emami. editio tertia. Tehran; Soroush.
- Rezaei, Mohammad Jafar & Nematullah Safari Foroushani (2012). "**Semantica explicatio vocabuli scholarium Abrar cum emphasis in excursus intellectuales comitum Imams**". *Acta investigationis scientificae-religiosae cogitationis modernae*, Hiemali MMXII. N. XXXI, anno octavo.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH). **bahar al anvar** . Collective research and correction by the authors. Beirut: House for the Revival of Arab Heritage.
- Modarresi Tabatabai, Hossein (1388). "**Hossein Modarresi Tabatabai's response to Hassan Taremi's critique**". Book of the Month of Religion, Twelfth Year, Vol. 22 (142 consecutive).

- Modarresi Tabatabai, Hossein (1386). **School in the process of evolution; A theory on the evolution of Shiite intellectual foundations in the first three centuries**. Translated by Hashem Izadpanah. Tehran: Kavir.
- Modarresi Tabatabai, Hossein (1376). "A note on a critique." Critique and Opinion, Third Year, pp. 11-10.
- Muzaffar, Mohammad Reza (1382). **The logic**. Edited by Ali Shirvani. Qom: Dar al-Alam.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (1413 AH). **The point in the premise of the principles**. Qom: The world leader for Sheikh Al-Mufid.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (1413 AH). **The first articles in religions and choices**. Qom: The world leader for Sheikh Al-Mufid.
- Mousavi, Amin (1395). **The scope of the knowledge of the unseen from the perspective of the Abrahamic religions**. Qom: Mehr Amir al-Mo'menin.
- Nadem , Mohammad hasan (1382). **Imam Science** (collection of articles). Qom: University of Religions and Religions.
- Nubakhti, Hassan Ibn Musa (1404 AH). **Feragh al shiah (The Shiite sects.)** Beirut: Dar Al-Azwa.
- Noorbakhsh , iman (N.D.). "A report on school book review sessions in the process of evolution." Safineh Pub., pp. 25-18.
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad (1989). **Transcendens Sapientia in quattuor Itineribus Mentis**. Editio Secunda. Qom: Schola Mustafawi.
- Saffar, Muhammad ibn Hassan (1404 AH). **Perspectiones in virtutibus familiae Muhammad (Pax et benedictiones Allaah super eum erunt)**. emendantur et investigantur a Mohsen al-Bagh. Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi School.
- Sheikhzadeh, Qasim Ali (2006). **Relatio inter visibilem Scientiam Imam Hussein (AS) et incidentes Ashurae**. Thesis Magister. Qom: Complexio altioris Educationis Iurisprudentiae Societati Mostafa Al-Alamiyah sociata.
- Sobhani, Jafar (2005). **Tertia Conscientia seu Scientia Invisibilis**. Qom: Imam Sadegh Institute.
- Sobhani, Mohammad Taghi; Nematullah Safari & Alireza Vasei (2009). "**Liber Scholae Critique Sessio in Processu Evolutionis**". *Specialitas Liber Magazine Mensis Religionis*, N. 22 / consecutiva No. 142, Annus XII.
- Supreme Assembly of Islamic Wisdom (1388). Critique of the theory of the historical evolution of Shiism. Qom: The Supreme Assembly of Islamic Wisdom in cooperation with the Book Garden.

۷۵۲ ♦ بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»...

- Unknown (1391). **Akhbarol dovaliah alabbasiah** ... Rsserr yy Abdul Aziz Al-Duri and Abdul Jabbar Al-Muttalibi. Beirut: darol taliah.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1993). **Majma 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran**. Editio tertia. Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1387 AH/ 1967 AD). **Historia gentium et regum**. investigationes Muhammad Abu Al-Fadl Ibrahim. editio secunda. Beirut: Dar Al-Tarath.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1428 AH). **Finis Sapientiae**. investigatio Abbas Ali Zarei Sabzevari. editio quarta. Qom: Instituti islamici Publishing.
- Tarihi, Fakhruddin bin Muhammad (1996). **Conventus Bahrain**. inquisitionis et correctionis Ahmad Hosseini Eshkori. editio tertia. Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Khawaja Nasir al-Din (1405 AH). **Periocha de clari producti cum censura producti**. editio secunda. Berytus: Dar Al-Azwa.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1414 AH). **Al-Amali**. investigatio et correctio fundamenti Ba'athist. editio prima. Qom: Dar al-Thaqafa.
- Ya'qubi, Ahmad ibn Abi Ya'qub ibn Wadhah (N.D.). **tarikh al yaghoobi (History of Jacob)**. Beirut: dare sader.
- Zamakhshari, Mahmud bin Umar (1979). **Asas Al-belaghah**. Beyrut: Dar Sader.